



چشم‌انداز اعتلای نوین جنبش‌های سیاسی

توافق یا تسلیم؟

پیوسته آن را عمیق‌تر کرده است. فشار بار این بحران دیگر تنها بر دوش طبقه کارگر ایران و فقیرترین اقشار جامعه قرار ندارد. نارضایتی از وضع موجود، اقشار میانی زحمتکش را نیز به صحنه مبارزه و رودرروی با طبقه حاکم سوق داده است. اعتراضات چند روز گذشته نانوایان، کشاورزان خوزستانی، لنج‌داران بوشهری، در صفحه ۳

موج مبارزات توده‌ای هفته‌های اخیر، بازتاب تشدید تضادها و بحران‌های عمیقی است که نظم حاکم بر ایران را فراگرفته است. بحران ژرف اقتصادی که سرمنشأ و شالوده تمام بحران‌های کنونی جامعه ایران است، تحمل وضع موجود را بر توده‌های وسیع مردم ایران به‌غایت دشوار و ناممکن ساخته است. طبقه حاکم نه‌فقط هیچ راهحلی حتی برای تخفیف این بحران ندارد، بلکه

پنج دور مذاکره غیر مستقیم جمهوری اسلامی و آمریکا پیرامون مسائل هسته‌ای، هنوز منجر به یک توافق قطعی میان این دو دولت نشده است. در شرایط و جوی که بلا فاصله بعد از پنجمین دور مذاکرات بوجود آمد، بوی نوعی "توافق" در فضا پراکنده شد. برخی خبرها حاکی از آن بود این مذاکرات مقدمات یک "توافق" سیاسی را فراهم نموده است. CNN در خبری اعلام کرد دور ششم این مذاکرات به امضای یک "توافق" منجر خواهد شد و این "توافق" شامل سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران نیز می‌شود. دیگریانی پارا از این فراتر نهاده و آن را "توافق مسقط" نام نهادند. اما سخنانی که بعد از مذاکرات بر زبان ترامپ و ویتکاف از یک طرف و عراقچی و برخی مقامات جمهوری اسلامی از طرف دیگر جاری گشت نشان داد که اختلاف‌ها هنوز برطرف نشده‌اند. کل ماجرا اگرچه به مرحله نهایی نزدیک شده اما هنوز به سرانجام قطعی نرسیده است.

دونالد ترامپ روز چهارشنبه ۷ خرداد گفت: توافق با ایران بسیار نزدیک است. دوازده روز بعد ۹ خرداد نیز همین حرف را تکرار نمود و گفت: حصول توافق هسته‌ای با ایران نزدیک است. گرچه مضمون گفت‌وگوی طرفین از همان ابتدا انتشار علنی نیافته و بخصوص طرف جمهوری اسلامی اصرار بر مخفی ماندن مذاکرات داشته است، اما طرف دیگر، ترامپ و همکاران وی، اصراری بر پنهان ماندن این گفتگوها نداشته و

نقض (بیشتر) حقوق کارگران و اجلاس سالانه سازمان جهانی کار!

در صفحه ۱۲

در دفاع از حق تحصیل کودکان افغان و علیه شوونیسم طبقه حاکم

حق تحصیل یک حق بنیادی برای تمامی کودکان در سراسر جهان است. فرق نمی‌کند کجا و با چه شرایطی زندگی می‌کنند، پناهنده هستند، مجوز اقامت دارند یا نه. این حق بنیادی اما برای کودکان افغان در ایران از سوی دولت فاشیستی حاکم نادیده گرفته می‌شود. حکومتی که سیاستی کاملاً شوونیستی را در مورد آموزش کودکان افغان دنبال و تبلیغ می‌کند.

نادر یاراحمدی، رئیس مرکز "امور اتباع و مهاجرین خارجی" وزارت کشور جمهوری اسلامی، روز

در صفحه ۵

رفع مشکلات حوزه پرستاری در گرو سرنوشت جمهوری اسلامی ست

مشکلات و معضلات کاری پرستاران زحمتکش ایران که اینروزها با عنوان «ناترازی» از آن یاد می‌شود، بحرانی فراگیر و در هم تنیده با دیگر بحران‌های ناعلاج موجود در جمهوری اسلامی است. بحران‌هایی ژرف و لاینحل که ریشه در نظم ستمگرانه موجود و ماندگاری ارتجاع حاکم در ایران

در صفحه ۶

گرانی‌های بیشتر در راه است

اعتصاب سراسری کامیونداران که در روز دهم ۱۵۲ شهر در ۳۱ استان را فراگرفت در میان حمایت روزافزون اقشار مختلف توده‌های مردم ادامه دارد. رانندگان کامیون از اول خرداد در اعتراض به فشارهای معیشتی، سه نرخی کردن قیمت گازوئیل کاهش سهمیه گازوئیل، تاخیر در تخصیص سوخت، اختلال در سامانه‌های توزیع، افزایش هزینه بیمه تامین اجتماعی، پایین بودن نرخ کرایه نسبت به عوارض سنگین جاده‌ای، نبود نظارت بر قیمت قطعات و تعمیرات و همچنین گرانی لاستیک و روغن، به رسمیت شناختن سختی کار حمل و نقل جاده‌ای کالاها را متوقف کرده‌اند.

در صفحه ۸

در صفحه ۲

از اعتصاب باشکوه رانندگان کامیون فعالانه حمایت کنیم

در صفحه ۹

به حضور شوراهای اسلامی و نمایندگان ضد کارگری در اجلاس سازمان جهانی کار اعتراض کنیم!

در صفحه ۱۰

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

توافق یا تسلیم؟

سیاست خود را در قبال غنی‌سازی اورانیوم در جمهوری اسلامی، به صراحت اعلام نموده و در همین ارتباط پیوسته بر توقف غنی‌سازی تأکید و علناً آن را بیان نموده‌اند. این موضوع که از همان آغاز مورد اعتراض و نگرانی جمهوری اسلامی بود، بخشاً آن را به دلدرد انداخته و این پدیده، در نهایت به زیگزاک در سیاست آمریکا تعبیر شده است. اما تا آنجا که به فاش‌گویی ترامپ و سخنان ویتکاف و برخی خبرها که به بیرون از میز مذاکرات درز کرده بر می‌گردد، توقف کامل غنی‌سازی، مرکز و محور اصلی بحث‌ها و مذاکرات دور پنجم بوده است. طرف آمریکایی حاضر نیست از این موضوع که خط قرمز خامنه‌ای هم هست کوتاه بیاید و البته راه حلی هم پیش پای جمهوری اسلامی گذاشته است. از جمله اینکه مدت سه سال غنی‌سازی بطور کامل متوقف شود و در این دوره برخی تحریم‌ها برداشته شود. در این مدت، اعتماد سازی و راستی آزمایی می‌شود و بعد از سه سال، جمهوری اسلامی می‌تواند غنی‌سازی در حد ۶۷٪ / ۳ انجام دهد. دور پنجم، مذاکرات اساساً به همین موضوع اختصاص یافت.

ترامپ در یک نشست خبری مورخ ۷ خرداد، بعد از این مذاکرات، ضمن تکرار حرف‌های پیشین خود فاش ساخت در "توافق" با ایران، بازرسان آمریکایی برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، اجازه خواهند داشت هرچه را ضروری است، ضبط کنند یا هرجایی را لازم بود نابود کنند. ترامپ و هیأت نمایندگی دولت آمریکا "انهدام آزمایشگاه‌های هسته‌ای را به جمهوری اسلامی تجویز نموده‌اند. ترامپ در فواید این سیاست می‌گوید: به این ترتیب کسی کشته نخواهد شد و برنامه هسته‌ای ایران تحت کنترل خواهد بود. نظر ترامپ در مورد نوع "توافق" که آن را اعلام هم نمود بطور خلاصه این است: خواهان توافقی هستم که امکان بازرسی، دسترسی کامل و حتی انهدام تأسیسات در صورت لزوم را فراهم کند. مثلاً بتوانیم یک آزمایشگاه را منفجر کنیم، اما کسی داخل آن نباشد!

در دور پنجم مذاکرات گویا عمان نیز پیشنهادها و راهی برای نظارت بر تأسیسات غنی‌سازی ارائه نموده بود. این پیشنهاد که قبلاً هم مطرح شده بود عبارت است از، ایجاد یک "کنسرسیوم مشترک منطقه‌ای" مرکب از کشورهای مانند عربستان سعودی و امارات، برای اعتماد سازی، کنترل و نظارت بر تأسیسات غنی‌سازی جمهوری اسلامی. در این کنسرسیوم در عین حال سهمی نیز برای آمریکا در نظر گرفته شده است. جزئیات این طرح که مورد استقبال ویتکاف قرار گرفت، در سفر وزیر امور خارجه عمان به تهران، در اختیار سران رژیم قرار گرفت. در حال ترامپ و دولت آمریکا مدام بر توقف کامل غنی‌سازی در ایران تأکید ورزیده‌اند. ترامپ جمهوری اسلامی را عملاً بر سر یک دوراهی قرار داده است. یا باید به توقف غنی‌سازی تن دهد، یا بمباران و حملات هوایی و تخریب تأسیسات هسته‌ای و برخی زیر ساخت‌ها

را برگزیند.

وقتی عباس عراقچی درست بعد از پایان دور پنجم مذاکرات در رم، چنین اظهار نظر کرد که "این مذاکرات با مقداری پیشرفت، اما بدون نتیجه‌گیری نهایی پایان یافت" مشخص بود که وی از مضمون این مذاکرات با "مقداری پیشرفت"، و توقف آزمایشی سه ساله غنی‌سازی ناراضی نیست و احتمالاً آن را پذیرفته است. افزون بر این محمد اسلامی رئیس سازمان انرژی اتمی و معاون پزشکیان نیز روز ۷ خرداد در پایان جلسه "هیدت دولت" گفت: با اینکه در سال‌های گذشته، جمهوری اسلامی از پذیرش بازرسان کشورهای متخاصم خود داری کرده است، اما در شرایط کنونی اگر توافق شود و خواسته‌های ایران مورد نظر واقع شود، در پذیرش بازرسان آمریکایی مشکلی وجود نخواهد داشت. وی نیز از "برخی پیشرفت‌ها" در دور پنجم مذاکرات سخن گفت.

دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی که در سکوت خامنه‌ای فتل شده و در آغاز کمی گیج و منگ و سرگردان بود، به خود آمد، به یاد خط قرمزها افتاد و در برابر حرف‌های طرف مقابل مجبور به واکنش شد. نهم خرداد عراقچی در پاسخ به گمانه زنی رسانه‌ها در قریب الوقوع بودن توافق گفت: "مطمئن نیستم که واقعاً در چنین نقطه‌ای قرار داشته باشیم" وی که پیش از آن نیز نارضایتی خود را از طرح مسائل و مباحث مذاکرات در رسانه‌ها ابراز داشته بود، تنها به این اکتفا کرد که بگوید: "مسیر توافق از میز مذاکره می‌گذرد نه از طریق رسانه‌ها". ده خرداد عراقچی بر غنی‌سازی تأکید نمود و آن را خط قرمز خواند در همان حال اصرار بر توقف غنی‌سازی را به معنای حرکت در مسیر معکوس و دور شدن از نقطه توافق خواند. خط قرمزی‌های یکی پس از دیگری وارد میدان شدند.

علی شمخانی، مشاور خامنه‌ای اظهارات اخیر دونالد ترامپ درباره خواسته آمریکا برای دسترسی بازرسان آمریکایی به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی و امکان انفجار این تأسیسات، را رؤیا خواند و آن را در امتداد رویکرد رؤسای جمهور پیشین آمریکا دانست. او در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: "ارزوی دسترسی به مراکز هسته‌ای ایران و انفجار تأسیسات رؤیایی است که رؤسای جمهور قبلی آمریکا هم در توهم آن بودند. ایران کشوری مستقل با ساختار دفاعی مستحکم، مردمی مقاوم و خطوط قرمز روشن است. مذاکره ابزار پیشرفت و حفظ منافع و عزت ملی است؛ نه تحمیل و تسلیم". خاتمی امام جمعه تهران به تقلید از خامنه‌ای خواست توقف غنی‌سازی را "غلط زیادی" خواند و کیهان شریعتمداری بر کسانی که خواهان توافق به هر قیمت هستند برآشوبید و نوشت آمریکا نه دنبال توافق که به دنبال خلع سلاح مطلق جمهوری اسلامی است.

در حکومت اسلامی خط قرمزها یک به یک از رنگ و رو افتاده و گاه به کلی زیر گرفته شده‌اند. جمهوری اسلامی و رهبر آن خامنه‌ای به رغم ادعاهای بلند پروازانه، اما خود را آماده کرده بود و حاضر بود در منازعه با آمریکا، در زمینه چند و چون درصد غنی‌سازی عقب بنشیند. اما زمانی که وارد جریان مذاکره شد، شاید تصور نمی‌کرد ترامپ قلب موضوع را نشانه رود و

خواهان توقف کامل غنی‌سازی شود. این، خط قرمز خامنه‌ای و نظام بود. طرف مقابل در مذاکرات از این خط قرمز عبور کرد و حکومت اسلامی و رهبر آن را بار دیگر به مخصه انداخت و ظاهراً هیچ راه دیگری جز عقب نشینی برای جمهوری اسلامی و رهبر آن باقی نگذاشته است. شرایط موجود نیز از جمیع جهات به زیان جمهوری اسلامی است. صرف نظر از بحران سیاسی و بحران‌های عمیق اقتصادی و اجتماعی که امروز در اعتصاب سراسری رانندگان کامیون، مینی بوس‌ها، وانت بارها، تانکرهای نفت و امثال آن سر باز کرده‌اند، صرف نظر از تجمعات روز مره بازنشستگان و زحمتکشان و تجمعات اعتراضی و گسترش اعتصابات کارگری، عوامل متعدد دیگری نیز به زیان جمهوری اسلامی است که پذیرش آنچه دولت آمریکا دیکته می‌کند را تقویت می‌کنند.

به رغم برخی تفاوت‌ها میان نتایج نژاد پرست و ترامپ فاشیست در زمینه نحوه مقابله با رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی، ارتجاع صهیونیستی برای بمباران مراکز و تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی و زیرساخت‌ها لحظه شماری می‌کند و در صورت عدم تمکین جمهوری اسلامی، احتمال چنین حملاتی بسیار بالاست. جمهوری اسلامی نیک میداند که اسرائیل از امکانات تسلیحاتی و جنگنده‌های هوایی نسبتاً خوب و پیشرفته‌ای برخوردار است و در عین حال در نهایت حمایت دولت آمریکا را نیز خواهد داشت. این خطر بالقوه بزرگی است که اگر جمهوری اسلامی از پذیرش شرایط ترامپ سر باز زند به احتمال زیاد از قوه به فعل درخواهد آمد.

کشورهای منطقه جز اسرائیل، هیچ‌کدام خواهان گسترش و تشدید درگیری و جنگ یا حمله اسرائیل به جمهوری اسلامی که عواقب آن غیر قابل پیش بینی است، نیستند. عربستان، قطر، امارات متحده عربی رسماً مخالفت خود را با حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی اعلام کرده‌اند. افزون بر این، پادشاه عربستان سعودی وزیر دفاع خود را همراه نامه‌ای خطاب به خامنه‌ای و سفارش به پذیرش خواست آمریکا مبنی بر توقف غنی‌سازی برای جلوگیری از حمله اسرائیل، راهی تهران کرد. کشورهای منطقه از گسترش درگیری‌ها که ترکش آن، یقیناً این کشورها را نیز نشانه خواهد گرفت به شدت بیمناک و خواهان ثبات در منطقه اند.

از فاکتورهای بسیار مهم دیگر که به زیان جمهوری اسلامی عمل و جمهوری اسلامی را به احتمال خیلی زیاد به عقب نشینی وادار می‌کند، تلاش کشورهای اروپایی برای متقاعد کردن آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نسبت به این موضوع است که جمهوری اسلامی پیمان عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را نقض کرده و به تعهدات خویش پایبند نبوده است. در همین رابطه روز شنبه ۱۰ خرداد، گزارش جامع آژانس بین‌المللی انرژی انتشار یافت. براساس این گزارش، جمهوری اسلامی در سه مکانی که مدت‌ها مورد سؤال آژانس بوده، فعالیت‌های هسته‌ای محرمانه انجام داده است. این گزارش و انتشار آن در این لحظه حساس، راه را برای اقدام قدرتهای غربی

چشم‌انداز اعتلای نوین جنبش‌های سیاسی

کامیون‌داران و رانندگان وسایل نقلیه سنگین ، نشانه‌های آشکاری از وخامت اوضاع اقتصادی جامعه ایران و بحران‌های فراگیر آن است. در این میان، اعتصاب سراسری رانندگان که تاکنون ۱۱ روز ادامه یافته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قبل از هر چیز این اعتصاب از آن جهت حائز اهمیت است که پس از جنبش زن، زندگی، آزادی نیمه دوم سال ۱۴۰۱، اولین جنبش بزرگ سیاسی سراسری است که در ایران شکل گرفته است. مطالبات البته صنفی و اقتصادی است و هر جنبش بزرگ توده‌ای معمولاً بر چنین پایه‌ای شکل می‌گیرد، اما مبارزه‌ای که بر سر این مطالبات در جریان است، خصلتی کاملاً سیاسی دارد. وقتی که صدها هزار تن کارگر و زحمتکش برای تحقق مطالبه یا مطالبات مشترک خود به اعتصاب روی می‌آورند و طرف حساب مطالبات آن‌ها مستقیماً دولت است، این یک مبارزه سیاسی است. اصلی‌ترین اعتراض رانندگان و کامیون‌داران به گرانی گازوئیل، گرانی لاستیک، روغن و لوازم‌پدکی، افزایش هزینه‌های بیمه است. این دولت سرمایه‌داران است که یا مستقیماً قیمت‌ها را افزایش داده یا غیرمستقیم، در نتیجه سیاست‌های ارتجاعی اقتصادی که تئوری افسارگسیخته به بار آورده، بار بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی خود را بر دوش توده‌های زحمتکش قرار داده است. اهمیت دیگر این مبارزه، طرح مطالباتی است که در اساس، خواست یک گروه از جامعه نیست، بلکه خواست عموم توده‌های زحمتکش مردم است. اعتراض به گرانی و افزایش روزافزون بهای کالاها، مشکل بیمه و درمان، معضل فقط رانندگان نیست، معضل عموم کارگران و زحمتکشان است. از همین روست که این مبارزه از حمایت کارگران و اقشار زحمتکش سراسر جامعه برخوردار شده است. نکته دیگر در این است که این اعتصاب، نقش و اهمیت بی‌بدیل اعتصاب را در مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه نظم حاکم به همگان نشان می‌دهد. به‌ویژه نقش و تأثیرگذاری بزرگی که شاغلین بخش‌های حساس تولید و خدمات دارا هستند. اعتصاب رانندگان و کامیون‌داران نشان داد که یک چنین اعتصابی می‌تواند تمام بخش تولید و توزیع را تحت تأثیر جدی قرار دهد و حتی فلج کند. با این اعتصاب، حمل‌ونقل کالا، صادرات و واردات تقریباً متوقف شده است. این اعتصاب مستقیماً بر بخش‌های دیگر اقتصاد از جمله کشاورزی و حتی دامداری‌ها تأثیر گذارده و محصولات این رشته‌های تولید نمی‌تواند به مراکز توزیع برسند. فراتر از آن، مستقیم و غیرمستقیم بر تولیدات برخی کارخانه‌ها نیز تأثیر گذارده است. اعتصاب رانندگان و کامیون‌داران نشان داد که یک اعتصاب بزرگ چگونه می‌تواند ضعف‌های جنبش‌های پیشین را برطرف کند. اعتصاب، مردم پراکنده و نامتشکل را متشکل می‌کند و در همان حال از درون اعتصابات است که رهبری شکل می‌گیرد. این اعتصاب نشان داد که رژیم دیکتاتوری و سرکوب عریان نمی‌تواند به همان شکلی که نیروی سرکوب خود را علیه

تظاهرات خیابانی به کار می‌گیرد، علیه اعتصابات توده‌ای رشته‌ای و سراسری به کار گیرد. اگر تمام واحدهای گارد سرکوب پلیس، دستگاه‌های امنیتی، پاسدار و ارتش هم بسیج شوند نمی‌توانند نیم میلیون راننده را با زور به کار وادارند. بنابراین، از هم‌اکنون می‌توان گفت که راننده‌ها با برپائی و ادامه اعتصاب از این مبارزه پیروز بیرون خواهند آمد. رژیم چاره‌ای ندارد، جز این‌که موقتاً هم شده لاقط برخی از مهم‌ترین مطالبات آن‌ها را بپذیرد. اما این نه پایانی بر مبارزات، بلکه سرآغازی برای گسترش جنبش‌های سیاسی و مبارزات توده‌ای به‌ویژه در میان کارگران و زحمتکشان خواهد بود. دلیل آن نیز علاوه بر اوضاع وخیم اقتصادی، بحران سیاسی ژرفی است که طبقه حاکم با آن روبه‌روست و به ناگزیر پیاپی امواج نوینی از جنبش‌های سیاسی را برای تسویه‌حساب بانظم حاکم به صحنه خواهد آورد.

جمهوری اسلامی راهی برای خروج از بحران سیاسی که مدت‌هاست گرفتار آن است، ندارد. هر تلاشی برای غلبه بر این بحران با شکست روبه‌رو شده و خواهد شد. تجربه چندین سال اخیر نیز به‌وضوح این واقعیت را نشان داده است. چراکه این بحران نه بحران این یا آن عرصه زندگی اجتماعی، بلکه بحران تمام ساختار اقتصادی- اجتماعی و سیاسی جامعه ایران است. تضادهای حاد و علاج‌ناپذیر، کلیت نظام اقتصادی- اجتماعی سرمایه‌داری را با بن‌بست و بحران‌های عمیق رو به رو ساخته که به‌وضوح می‌توان آن را در تمام عرصه‌های اقتصادی- اجتماعی و سیاسی دید. یک چنین بحرانی چنانچه پیش‌از این، سازمان ما مکرر بر آن تأکید کرده است، یک دگرگونی را می‌طلبد. گذشت زمان بدون این تغییر، بحران‌ها را عمیق‌تر و جامعه را به قهقرا سوق داده و خواهد داد.

اگر سال ۹۶ را مبدأ شکل‌گیری این بحران سیاسی قرار دهیم، در طول این سال‌ها تا به امروز، این حقیقت آشکار است که جامعه به دورانی گام نهاده که توده‌های مردم ایران دیگر نمی‌خواهند نظم موجود را تحمل کنند و طبقه حاکم نیز نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. مبارزاتی که در چند سال اخیر توسط مردم ایران برای سرنگونی نظم حاکم برپا شده است، این واقعیت را به‌وضوح نشان داده است. در همان حال ناتوانی طبقه حاکم برای حتی تخفیف تضادها و بحران‌ها، به‌رغم وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها نیز، بیانی از این واقعیت است که طبقه حاکم نیز نمی‌تواند به شیوه پیش از شکل‌گیری این بحران، حکومت کند و به حیات خود ادامه دهد. اگر این طبقه همچنان در بطن عمیق‌ترین بحران‌ها به حیات خود ادامه داده، دلیل آن نه توانائی طبقه حاکم، بلکه ضعف طبقه انقلابی بوده است. تأخیر عامل ذهنی، عدم آمادگی طبقه کارگر برای انجام این دگرگونی در طول چندین سال گذشته تا به امروز، باعث گردید که طبقه حاکم با وحشی‌گری و سرکوب جنبش‌های توده‌ای، تظاهرات، شورش‌ها و

قیام‌های توده‌ای به حیات خود ادامه دهد. طبقه حاکم هر بار با سرکوب مبارزات، پایان بحران را اعلام کرد، بحران اما پایان نیافت و عملاً نشان داده شد، نمی‌تواند تضادها و بحران‌های جامعه را مهار کند، بلکه برعکس این بحران‌ها مدام عمیق‌تر شدند و هر بار در ابعادی وسیع‌تر رخ دادند. آنچه در بطن این بحران سیاسی رخ داد، در نتیجه مبارزات فرسایشی چندین سال گذشته، که یکی از دو طرف درگیر نبود نتوانست بر دیگری فائق آید ، شکل‌گیری یک بحران قدرت بود. موازنه‌ای که نه توده‌های مردم توان سرنگونی طبقه حاکم و تغییر نظم موجود را داشتند و نه طبقه حاکم توانائی غلبه کردن بر مردم و حکومت کردن بی دغدغه را به دست آورد. در چنین شرایطی، جامعه از هر جهت سیر قهقرائی پیمود. هر جامعه‌ای که نیاز به تغییر و دگرگونی داشته باشد اما در نتیجه موانعی که طبقه حاکم ایجاد می‌کند، این تغییر رخ ندهد، آن جامعه سیر قهقرائی را طی خواهد کرد. کافی است که هرکس اوضاع کنونی جامعه ایران را حتی با دهه ۹۰ مقایسه کند و به‌وضوح این عقب‌گرد و سیر قهقرایی را در تمام عرصه‌ها، در تعمیق انواع بحران‌هایی که جامعه را در چنبره خود گرفته‌اند ببیند که فاجعه‌بارترین آن‌هم وخیم‌تر شدن شرایط مادی و معیشتی توده‌های مردم است.

اکنون اما با مبارزات توده‌ای هفته‌های اخیر، چنین به نظر می‌رسد که پس از عقب‌نشینی جنبش‌های سیاسی، در پی فروکش جنبش زن، زندگی، آزادی، موج نوینی از جنبش‌های سیاسی این بار در شرایطی متفاوت از ۱۴۰۱ در حال آغاز شدن است. اوضاع داخلی و خارجی طبقه حاکم وخیم‌تر از هر زمان دیگر است. وخامت اوضاع اقتصادی برکسی پوشیده نیست. طبقه زائد و ورشکسته حاکم، وعده رشد اقتصادی ۸ درصدی را می‌داد. اکنون حتی صندوق بین‌المللی پول که اتکایش به گزارش‌های جعلی دولتی است، در گزارش اخیر خود پیش‌بینی نرخ رشد اقتصادی ۳ / ۰ درصدی سال جاری را اعلام کرده است. روشن است که با این رکود عمیق باز هم بر تعداد میلیون‌ها بیکار، فقر و گرسنگی افزوده خواهد شد. تورم ۴۰ تا ۵۰ درصدی گروه‌های بیشتری از توده‌های زحمتکش را به زیر خط فقر سوق خواهد داد. در کمتر از یک سال زمام داری پزشکian ، پول رسمی کشور نیمی از ارزش خود را از دست داده و به همین نسبت قدرت خرید مردم کاهش یافته است. دولت ورشکسته است. کسری بودجه سال جاری به حدود دو تریلیون تومان رسیده است. بدهی دولت ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته و از یک و نیم تریلیون نیز بسیار فراتر رفته است. رژیم می‌کوشد ورشکستگی مالی خود را به اشکال مختلف بر دوش توده‌های زحمتکش مردم قرار دهد.

هرچ‌ومرج و از هم‌گسیختگی درونی نظم موجود به نهایت خود رسیده است. دیگر صرفاً بحران به عرصه‌های اقتصادی و سیاسی محدود نیست. از هم‌گسیختگی نظم حاکم در همه زمینه‌های زندگی اجتماعی دیده می‌شود. بحران آب، بحران گاز و برق، بحران سیستم درمانی و نبود دارو، بروز پی در فاجعه‌هایی از نمونه انفجار

توافق یا تسلیم؟

شامل آمریکا، بریتانیا، فرانسه و آلمان برای صدور قطعنامه علیه ایران و ارائه آن به شورای امنیت هموار می‌کند. افزون بر این، زمان زیادی به تاریخ فعال سازی مکانیزم ماشه توسط اروپا باقی نمانده است. ظاهراً سند توافق ایران و آمریکا تا قبل از نشست آتی شورای حکام در تاریخ ۹ و ۱۰ ژوئن برابر با ۱۹ و ۲۰ خرداد بایستی نهایی شود و اگر چنین شود این توافق می‌تواند به تعویق فعال سازی مکانیزم ماشه نیز منجر شود.

بنابراین تمام شرایط به زیان جمهوری اسلامی است و منطقاً باید به عقب نشینی و پذیرش توقف غنی سازی دست کم برای مدت سه سال، یا "کنسرسیوم مشترک منطقه‌ای" که ابزار دیگری برای کنترل برنامه هسته‌ای و توقف غنی سازی است، تن دهد. جمهوری اسلامی به‌طور واقعی گزینه دیگری ندارد جز اینکه به احتمال زیاد توقف سه ساله غنی سازی را بپذیرد. خصوصاً آنکه وعده رفع برخی تحریم‌ها نیز داده شده است و می‌دانیم که تحریم‌ها سال‌هاست به یکی از معضلات بزرگ و بسیار مهم جمهوری اسلامی تبدیل شده و برای رفع آن لحظه شماری می‌کند.

با وجود این هیچ بعید نیست که جمهوری اسلامی در آخرین لحظات اوضاع را به شکلی برهم زند. اگر توافق سیاسی با دولت آمریکا چنان اقتضای آمیز است که طرفداران خامنه‌ای آن را "تسلیم" و "توافق به هر قیمت" و فراتر از آن "خلع سلاح" میدانند و همین‌ها پرچم خط قرمز را بلند کنند، این احتمال نیز وجود دارد بار دیگر فیل خامنه‌ای یاد هندوستان کند، در آخرین لحظات لگد پرانی کند و ماجرا به شکلی که اکنون احتمال آن خیلی بالاست، حل و فصل نشود.

نکته بسیار مهم اما این است که منازعه و کشمکش جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و غرب، به هر شکلی که درآید و به هر شیوه‌ای که رفع و رجوع شود، تغییری در ماهیت رژیم و سیاست‌های ما در قبال آن ایجاد نمی‌شود. جمهوری اسلامی همچنان یک رژیم سرمایه‌داری و یک رژیم کشتار و سرکوب و ضد مردمی باقی می‌ماند. حتی اگر به فرض از قیل عقب نشینی‌ها، پول و پله‌ای نصیبش شود، چیزی عاید مردم نمی‌شود بماند، حتی ذره‌ای از تشدید و تعمیق بحران‌های موجود نمی‌کاهد. تخریب فرضی دلار نیز کاری از پیش نخواهد برد. بحران‌ها به قدری عمیق‌اند و ساختارهای موجود چنان فرسوده و درهم ریخته‌اند که راهی جز تغییر بنیادی وجود ندارد. وانگهی از یاد نمی‌بریم که در دوره رژیم شاه نیز در همان نیمه اول دهه ۵۰ درآمد‌های رژیم شاه بسی افزایش یافت، اما حلال تضادها و بحران‌ها نبود و این درآمدها رژیم شاه را نجات نداد.

سیاست‌ها و تاکتیک‌ها نیز در اساس همین خواهند بود که الان هست. تلاش برای سازماندهی و بسیج کارگران و زحمتکشان. تأکید بر ضرورت مبارزه سازمان یافته و متشکل طبقه کارگر، تبلیغ اعتصابات سراسری، اعتصاب عمومی سیاسی، قیام مسلحانه و برپایی انقلاب و در یک کلام به زیر کشیدن تمام نظم موجود و استقرار حکومت شورایی.

چشم‌انداز اعتلای نوین جنبش‌های سیاسی

سونیس

بندر رجائی، انفجارها و آتش‌سوزی‌های پی‌درپی در معادن و کارخانه‌ها که هم‌روزه به مرگ و معلولیت گروه کثیری از کارگران می‌انجامد، بحران تصادفات جاده‌ای، به‌نحوی که در طول ۲۱ روز متجاوز از ۱۰۰ هزار تصادف رخ می‌دهد، ۸۸۰ نفر جان می‌دهند و بیش از ۱۶ هزار تن مصدوم می‌شوند. بحران زیست‌محیطی که در نتیجه آن در هر سال بیش از ۳۰ هزار تن از مردم ایران در نتیجه آلودگی هوا جان می‌دهند و ده‌ها هزار تن به بیماری‌های علاج‌ناپذیر مبتلا می‌شوند. بحران اعتیاد و رشد بی‌سابقه جرم و جنایت در ابعادی چنان وسیع که مردم حتی در خیابان و خانه خود از امنیت برخوردار نیستند، این‌ها همه نشانه‌های روشنی نه فقط از ورشکستگی، بلکه از هم‌گسختگی نظم حاکم‌اند.

در شرایطی که بحران‌های داخلی وسیعاً افزایش یافته و نارضایتی گسترده‌تر شده است، رژیم متحمل شکست‌های سنگینی در سیاست خارجی به‌ویژه در خاورمیانه شده است. جمهوری اسلامی سال‌ها میلیاردها دلار از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان را هزینه اهداف جاهطلبانه توسعه‌طلبانه و پان اسلامیتی خود کرد، سرانجام اما جز شکست چیزی عایدش نشد. این شکست در سیاست خارجی در همان حال که رژیم را تضعیف کرده، خشم مردم را نیز افزون‌تر ساخته است.

تحت چنین شرایطی است که مبارزات از سطح اعتراضات بالنبسبه محدود گروه‌های مختلف کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران فراتر می‌رود و رانندگان و کامیون‌داران با اعتصاب سراسری خود به یک مبارزه سیاسی بزرگ شکل می‌دهند. با این تحول در مبارزات سیاسی، چشم‌انداز اعتلای نوین جنبش‌های سیاسی گشوده می‌شود. اکنون شرایط عینی کاملاً فراهم است که کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان با روی‌آوری به مبارزات گسترده نوین، توازن سیاسی موجود را به نفع خود بر هم زنند و روند سرنگونی نظم موجود را سرعت بخشند.

کمک‌های مالی

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمینا

ایران

۱ میلیون تومان	آبان ادامه دارد
----------------	-----------------

آمریکا

۲۵ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی

هند

۵۰ یورو	داوود مدائن
---------	-------------

آلمان

۵۰ یورو	رفقای کارگر
۱۰۰ یورو	استقرار حکومت شورایی

کانادا

۵۰ دلار	احسان
---------	-------

سرنگون باد رژیم
جمهوری اسلامی

برقرار باد
حکومت شورائی

هواداران سازمان قذافیان - اقیانوس

در دفاع از حق تحصیل کودکان افغان و علیه شوونیسم طبقه حاکم

چهارشنبه ۷ خرداد به رسانه‌ها گفت: "دانش‌آموزان مهاجری که والد با سرپرست قانونی آن‌ها اجازه اقامت در ایران را ندارند، تا ۱۵ تیر فرصت دارند که پس از پایان امتحانات و دریافت کارنامه، ایران را ترک کنند. ادامه تحصیل برای این گروه در سال تحصیلی آینده ممکن نخواهد بود، حتی در صورتی که داوطلب آزمون سراسری باشند".

کودکان افغان ساکن ایران، برای برخورداری از حق تحصیل همواره با مشکلات بسیاری روبرو بوده‌اند. سال‌هایی بیشتر سال‌هایی کمتر، اما در سال‌های اخیر به‌طور مرتب بر مشکلات این کودکان افزوده شده است. در دهه‌ی ۹۰ و در پی اعتراضات و افشای در مورد محدودیت‌ها و ممنوعیت تحصیل کودکان افغانستانی (فاقد کارت اقامت) و بازتاب‌های بین‌المللی آن، جمهوری اسلامی (سال ۹۵) مجبور شد تا اجازه ثبت‌نام کودکان افغانستانی در مدارس دولتی را صادر کند. اما این اجازه ثبت‌نام نیز تنها دو سال طول کشید و دوباره کودکان افغانستانی با محدودیت‌ها و اجبار به پرداخت شهریه‌های گزاف روبرو شدند.

هم اکنون نیز کودکان افغانستانی برای ثبت نام در مدارس دولتی مجبور به پرداخت شهریه هستند. در سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲ براساس بخشنامه‌ی رسمی وزارت آموزش و پرورش این مبلغ برای مقطع ابتدایی ۶۰۰ هزار تومان، متوسطه اول ۸۰۰ هزار تومان، متوسطه دوم یک میلیون تومان و مدارس فنی و حرفه‌ای و کار و دانش یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان تعیین شده بود که البته در عمل برخی از مدیران مدارس چند برابر این مبلغ را از والدین این کودکان درخواست می‌کردند و در صورت عدم پرداخت مبلغ مورد نظر ثبت‌نامی در کار نبود. جدا از موانع گوناگون سد راه تحصیل این کودکان، موضوعی که می‌باید به آن پرداخت سیاست جمهوری اسلامی در محروم کردن کودکان افغانستانی از تحصیل به بهانه‌ی هزینه تحصیل این کودکان برای کشور است، همان بهانه و دلیلی که با ظاهری "مردم فریب" در مورد اخراج پناهندگان افغانستانی به کار گرفته می‌شود. همان سیاست کثیفی که تلاش می‌کند آدرس غلط برای مشکلات و بحران‌های جامعه به مردم بدهد.

نادر یاراحمدی رئیس مرکز "امور اتباع و مهاجرین خارجی" وزارت کشور جمهوری اسلامی، می‌گوید: "امروز ۶۱۰ هزار و ۳۱۷ دانش‌آموز اتباع در مدارسمان داریم و نزدیک به ۱۲ درصد از اتباع دانش‌آموز هستند". سال گذشته وزیر آموزش و پرورش کابینه گفته بود: "تعداد دانش‌آموز اتباع در برخی شهرها از دانش‌آموزان عادی در یک کلاس بیشتر شده است". وی همچنین با بیان این ادعا که والدین دانش‌آموزان به خاطر حضور دانش‌آموزان افغانستانی گلایه دارند، گفته بود: "این گلایه‌ها را می‌پذیریم" (۲۳ مهر ۱۴۰۳). مهدی فیاضی رییس مرکز "امور بین‌الملل و مدارس خارج از

کشور" وزارت آموزش و پرورش در ادامه همین سخن‌پراکنی‌های مقامات حکومتی، گفت: "حدود ۲۲ هزار کلاس درس در سراسر کشور به آموزش اتباع خارجی اختصاص یافته است".

جمهوری اسلامی مدعی است که "سرانه هزینه هر دانش‌آموز افغانستانی سالانه ۵۲۷ دلار و در مجموع ۳۳۵ میلیون دلار می‌شود و این در حالی است که بسیاری از کودکان ایرانی از تحصیل بازمانده‌اند" و در واقع با این تبلیغات یک آدرس غلط به جامعه می‌دهد. در این میان رسانه‌های حکومتی نیز به کمک دولت می‌آیند. برای نمونه روزنامه اینترنتی فراز تیتر زد: "یک میلیون دانش آموز ایرانی بازمانده از تحصیل؛ ۶۰۰ هزار نیمکت در تصاحب افغانی‌ها". این‌ها همه سیگنال‌هایی است شوونیستی که جمهوری اسلامی و رسانه‌های حکومتی در لفافه‌ای از کلمات فریبکارانه به جامعه می‌فرستند، سیاستی به اندازه عمر حکومت اسلامی. آن‌ها همواره کوشیده‌اند تا با اشاعه تفکرات و ایده‌های شوونیستی و ناسیونال فاشیستی ضمن ایجاد تفرقه در میان محرومان و ستم‌دیدگان جامعه، برای مشکلات جامع آدرس غلط بدهند و از زیر بار مسئولیت خود شانه خالی کنند.

اگرچه گروه‌های اندکی از مردم ممکن است فریب این تبلیغات رژیم را بخورند، اما اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران به‌خوبی می‌دانند که جمهوری اسلامی و نظم سرمایه‌داری حاکم مسئول محروم شدن کودکان ایرانی (و غیر ایرانی) از تحصیل و در واقع تحصیل رایگان و آموزش با کیفیت هستند. جمهوری اسلامی به عنوان یکی از فاسدترین حکومت‌های جهان که تمام مقامات آن از بالا تا پایین آلوده به فساد هستند، با اختصاص سهم کلانی از بودجه به امور نظامی و دستگاه سرکوب آن‌هم با پول همین مردم، هرگز اهمیتی به آموزش رایگان و با کیفیت نداده است. تمام بودجه جمهوری اسلامی برای آموزش محدود به حقوق ناچیز معلمان می‌شود. از آن سو حکومت دست سرمایه‌داران و به طور خاص مقامات و اقوام شان را برای ایجاد مدارس خصوصی برای اقشار مرفه و حتی متوسط جامعه باز گذاشت تا آموزش "با کیفیت" برای فرزندان سرمایه‌داران تضمین شود.

سیاست شوونیستی جمهوری اسلامی البته محدود به دانش‌آموزان افغانستانی نیست، این سیاست در همان شکل و ظاهر تمام پناهندگان و مهاجرین افغان را در برمی‌گیرد. سیاستی که هدف اصلی آن فریب توده‌های ستم‌دیده‌ی جامعه و ایجاد دودستگی در بین آن‌هاست.

وقتی عزیزی فارسانی، یکی از نمایندگان مجلس اسلامی از استان چهارمحال و بختیاری در همان مجلس اسلامی می‌گوید: "از وزیر کشور می‌خواهم بحران بی‌سابقه مهاجرین افغانی که منجر به مصرف ۷۰۰ هزار میلیارد تومان در سال از یارانه انرژی، غذا، دارو و آموزش می‌گردد را مدیریت کند؛ دستور دهد تا پایان سال سه میلیون از این عزیزان به کشور خود

بازگردند" (۲۸ فروردین ۱۴۰۴) و یا مسلم صالحی، نماینده مجلس از اقلید به وزیر کشور تذکر می‌دهد که: "در کل حوزه انتخابیه اتباع افغانی تمام بازار کار را از نیروهای کارگری کشورمان گرفته اند؛ حتی در لاکچری‌ترین و لوکس‌ترین جاهای تهران شاهد حضور اتباع هستیم". به زبان دیگر قصد دارند این پیام را به جامعه بفرستند که ۷۰۰ هزار میلیارد تومان یارانه را که "حق شماس" "افغان‌ها" مصرف می‌کنند و یا مقصر بی‌کاری، "افغان‌ها" هستند. همان شعاری که سال‌ها پیش در اول ماه مه تشکل ضد کارگری و دولتی "خانه کارگر" سر داده بود.

اکبر شوکت یکی از مزدوران این تشکل دولتی است که عنوان مضحک "رئیس کانون سراسری انجمن‌های کارگران ساختمان" را نیز یدک می‌کشد. وی نیز به روزنامه "اصلاح‌طلب" شرق از تسخیر بازار کارهای ساختمانی توسط افغان‌ها و شکایت کارگران از به‌کارگیری کارگران افغان سخن می‌گوید!!

جالب آن‌که در این موضوع تمام جناح‌های حکومتی همنظر هستند. برای نمونه روزنامه شرق به نقل از یک به اصطلاح اقتصاددان به نام آلبرت بغزیان می‌نویسد: "در ایران غالب کالاها از آب و انرژی تا غذا و حمل‌ونقل مشمول یارانه می‌شوند و سبیل مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران می‌تواند تقاضا برای کالا و خدمات یارانه‌ای را افزایش داده و در شرایطی که اقتصاد کشور رشد درخور توجهی نداشته، درگیر کسری بودجه شود. از آنجا که محل تأمین کسری بودجه غالباً چاپ پول است، این اتفاق می‌تواند منجر به تورم بیشتر و فقیرتر شدن ایرانی‌ها شود".

یاراحمدی رئیس "مرکز امور اتباع و مهاجرین خارجی" وزارت کشور نیز یکی دیگر از مقامات دولتی است که همین خزعبلات را تبلیغ می‌کند. وی می‌گوید: " یارانه‌ای که از جیب مردم پرداخت می‌شود، در اختیار این اتباع قرار می‌گیرند. امروز زیرساخت‌های ما دیگر توان تحمل ۶ میلیون اتباع را ندارد. اگر این روند ادامه پیدا کند نگران هستیم یک تقابل بین مردم صورت بگیرد". به بیان دیگر وی می‌گوید جمهوری اسلامی اتباع خارجی (افغانستانی) را از کشور بیرون می‌کند، کودکان افغانستانی را از تحصیل محروم و از کشور اخراج می‌کند، چرا که یارانه مردم در جیب آن‌ها می‌رود و اگر به این شکل ادامه پیدا کند مردم با افغانستانی‌ها درگیر می‌شوند.

همان‌طور که از سخنان مقامات دولتی مشخص است، سیمایشی علیه زحمتکشان افغانستانی مقیم ایران را خود رژیم البته در لفافه تبلیغ می‌کند، همان‌طور که سال‌ها تلاش کرد و می‌کند تا بین اقوام و ملت‌هایی که در ایران در کنار هم زندگی می‌کنند تفرقه و جدایی بیاندازد و به حکومت خود ادامه دهد. اکنون نیز دیواری کوتاه‌تر از مهاجران ستم‌دیده و زحمتکش افغان پیدا نمی‌کند. مردمان سخت‌کوش و زحمتکشی که توسط همان سرمایه‌داران حاکم به شدیدترین شکلی استثمار می‌شوند از جمله توسط و یا زیر نظر شهرداری تهران.

تبلیغ عقاید شوونیستی توسط طبقه حاکم تاکنون منجر به فجایع متعددی در کشور گردیده تا حدی

رفع مشکلات حوزه پرستاری در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی ست

دارد. پرستاران ایران سالهاست با مشکلاتی از قبیل ساعات طولانی کار، نوع قرار داد، کمبود نیرو، دستمزد ناچیز، اضافه کاری اجباری و عدم اجرای صحیح قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری مواجه اند و هرسال هم با برپایی تجمعات و اعتراضات مختلف، خواست های برحق خود را فریاد کرده اند. برجسته ترین اعتراضات آنان که الگویی مناسب برای تکرار آن در شرایط کنونی است، همانا اعتصاب سراسری پرستاران در مرداد و شهریور ۱۴۰۳ است. اعتصابی که از ۱۱ مرداد با اعتراض پرستاران بیمارستان های «امام علی کرج» و «کوثر» در استان البرز شروع شد، در ۱۵ مرداد، به مراکز درمانی شیراز سرایت کرد و پس از آن، در قالب یک اعتصاب سراسری تمام عیار متجاوز از ۳۵ شهر و ۶۵ بیمارستان دولتی را فرا گرفت.

جمهوری اسلامی و وزارت بهداشت آن اما در تمامی این سال های سپری شده، نه تنها از پاسخگویی به مطالبات پرستاران طفره رفته اند، نه تنها چشم و گوش خود را برای دیدن و شنیدن خواست های برحق آنان بسته اند، بلکه در هر زمان و مکانی که اعتراضات و مطالبات پرستاران از گستره بیشتری برخوردار گردید، نیروهای امنیتی وارد میدان شدند و با سرکوب و اخراج و بگیر و ببند تعدادی از پرستاران آگاه و پیشرو به مقابله با اعتراضات آنان برخاستند.

ادامه این وضعیت مشقت بار سال های دور و دراز که زندگی پرستاران را در چنبره خود گرفته است، اکنون از چنان عمق و ژرفایی برخوردار شده که حتی رئیس سازمان نظام پرستاری کشور را نیز به واکنش واداشته است. تا جاییکه او با تأکید بر «ناترازی» موجود در حوزه پرستاری، مسئولان حکومتی را نسبت به اثرات ویرانگر و مخرب این ناترازی و بی عدالتی بر ادامه کاری پرستاران و زندگی مردم هشدار داده است.

احمد نجائیان، رئیس سازمان نظام پرستاری ایران - که یک سازمان شبه دولتی است - شامگاه اول خرداد در یک برنامه تلویزیونی با اشاره به انبوه مشکلات پرستاران از جمله روند روبه رشد مهاجرت آنان گفت، هر سال فقط در بخش دولتی ۱۸۰۰ پرستار برای رهایی از وضعیت نابسمان موجود و دستیابی به حقوق و مزایای بهتر به کشورهای دیگر مهاجرت می کنند. او همچنین در باره مطالبات و مشکلات حوزه پرستاری در ایران گفت: «وقتی از مشکلات جامعه پرستاری صحبت می کنیم، در حقیقت داریم از مشکلات مردم صحبت می کنیم. زیرا کمبود پرستار، آسیب مستقیم به مردم وارد می کند. بنابراین، نگاه ما در اینجا صرفاً صنفی نیست؛ بلکه نگاه از منظر مردم است.»

فراموش نکنیم مهاجرت سالانه ۱۸۰۰ پرستار به خارج از کشور که احمد نجائیان به آن اشاره دارد، آماری غیر واقعی است که فقط بخش دولتی را شامل می شود و کارشناسان حوزه درمان و سلامت با در نظر گرفتن مهاجرت پرستاران در بخش خصوصی، رقم واقعی مهاجرت را ۳ هزار نفر در سال ارزیابی کرده اند.

احمد نجائیان در مصاحبه با تلویزیون جمهوری اسلامی ضمن اعتراف به اینکه «ناترازی» هم اینک به حوزه پرستاری هم رسیده است، در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به اینکه تأمین سلامت افراد در جامعه وظیفه حاکمیت است، خاطرنشان کرد: ۷۰ درصد تخت های بیمارستانی در بخش دولتی هستند، اما متأسفانه در برخی از بیمارستان ها به دلیل کمبود پرستار، بخش هایی تعطیل شده اند. به عنوان مثال، دیروز به یکی از استان های غربی رفته بودم و در یکی از بخش ها دیدم بخشی برای ۴۰ تخت CCU آماده شده، اما به دلیل کمبود پرستار، هنوز افتتاح نشده است. در برخی بخش ها، همه تجهیزات و امکانات فراهم است، اما نبود پرستار مانع بهره برداری شده است. یا در برخی موارد، یک پرستار به جای مراقبت از ۵ بیمار، اکنون مسئولیت ۱۵ بیمار را بر عهده دارد؛ این مسئله، هم به کیفیت خدمات و هم به رضایت مردم آسیب می زند و در عین حال باعث فرسودگی شدید نیروی انسانی می شود. موضوع «ناترازی» در حوزه پرستاری امر جدیدی نیست که احمد نجائیان آن را کشف کرده است. سالهاست که امر ناترازی در حوزه پرستاری با کمبود بیش از ۱۰۰ هزار پرستار آشکار شده است.

پوشیده نیست این چند نمونه از مشکلات حوزه پرستاری را که رئیس سازمان نظام پرستاری ایران بر آن انگشت گذاشته، صرفاً کف معضلات و مشکلات پرستاران در ایران است. سختی کار، کمبود نیرو، نوع قرارداد، خطر اخراج، ساعات طولانی کار، دستمزد ناچیز، فرسودگی و استرس فزاینده به هنگام کار در شیفت های متفاوت، چنان وضعیت طاقت فرسایی را برای پرستاران ایجاد کرده است که در سال های اخیر به افزایش خودکشی و بعضاً ایست قلبی آنان در حین کار منجر شده است.

موقعیت پرستاران ایران، بر خلاف موقعیت پرستاران در بسیاری از کشورهای جهان که از حقوق و مزایا و احترام قابل توجهی برخوردارند، چنان وخیم است که اگر نگوییم در نوع خود بی سابقه، دستکم کم سابقه است. در اکثر کشورهای جهان، حتی در ترکیه و کشورهای حوزه خلیج فارس نیز پرستاران از یک موقعیت خوب، حقوق نسبتاً بالا همراه با یک منزلت اجتماعی قابل احترام برخوردارند. در ایران

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اما بخش وسیعی از پرستاران، حتی آنهایی هم که در استخدام دولت هستند، حقوقی پایین تر از بخش هایی از کارگران ایران دارند. تازه آن بخش از پرستارانی هم که در بخش خصوصی کار می کنند، با اندکی تفاوت، از همان حقوق و مزد دریافتی پرستاران بخش دولتی برخوردارند.

پرستاران در ایران، به رغم آنهمه سختی کار و تحمل فشاری که در سراسر جهان کم نظیر است، به طور متوسط مبلغی حدود ۱۵ میلیون تومان در ماه دریافت می کنند که با احتساب کارانه، حداکثر به حدود ۱۷ تا ۱۸ میلیون تومان می رسد. مبلغی معادل ۲۲۵ دلار با احتساب دلار ۸۰ هزار تومانی. آنهم در کشوری که بهای اغلب کالاهای آن تقریباً حدود همان قیمتی است که فرضاً در کشورهایی اروپایی است.

پرستاران ایران در شرایطی با یک چنین دریافتی حقیرانه زندگی می کنند، که در آغاز سال ۱۴۰۴ حقوق دریافتی خالص یک پرستار در بسیاری از کشورها چیزی میان ۱۸۵۰ تا ۳۰۰۰ دلار بوده است. رقمی که بر حسب تخصص و تجربه پرستاران تا ۵ هزار دلار هم افزایش می یابد.

حال با مقایسه میزان متوسط دریافتی پرستاران در اغلب کشورهای سرمایه داری که عموماً بیش از ۱۵۰۰ دلار در ماه است با میزان متوسط دریافتی پرستاران ایران که هم اینک چیزی حدود ۲۲۵ دلار است، بهتر می توان شرایط سخت و طاقت فرسای پرستاران ایران را فهمید و به چرایی مهاجرت آنان به کشورهای حوزه خلیج فارس یا آمریکا و کانادا پی برد.

حتا اگر از سختی کار و کمبود نیرو و ساعات طولانی کار پرستاران در ایران هم بگذریم، بر کسی پوشیده نیست که این میزان از دستمزد و حقوق ناچیز یک پرستار با توجه به گرانی و تورم سرسام آور موجود در ایران حتی تأمین کننده هزینه های زندگی آنان در پایین ترین سطوح نیز نیست. دقیق تر اینکه پرستاران زحمتکش ایران نه فقط زیر خط فقر قرار دارند، بلکه در قعر فقر زندگی می کنند.

از دیگر مشکلاتی که پرستاران در حوزه کار و درمان با آن مواجه اند، موضوع بی عدالتی در حوزه تعرفه گذاری خدمات پرستاری و اجحاف آشکار نسبت به کار آنان در اورژانس ها و دیگر خدمات درمانی نظیر پانسمان، بخیه زدن، یا گرفتن نوار قلب از بیماران است. خدماتی که اغلب توسط پرستاران انجام می گیرد، اما به دلیل عدم اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری، اینگونه اقدامات درمانی آنان در سیستم نظام درمانی کشور به نام افراد دیگری ثبت می گردد و دستمزد آن نیز به افراد دیگر پرداخت می شود.

احمد نجائیان با اشاره بر همین بی عدالتی که همچنان علیه پرستاران اعمال می شود، گفته است: در بخش شیمی درمانی، آماده سازی داروهای تخصصی و پر خطر شیمی درمانی که ممکن است سرطان زا یا آسیب رسان به ریه

در دفاع از حق تحصیل کودکان افغان و علیه شونیسم طبقه حاکم

رفع مشکلات حوزه پرستاری در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی ست

باید یاد افغانستانی‌های ساکن ایران را نیز که در جریان آن جنبش بزرگ دست در دست دیگران دادند، به خیابان‌ها آمدند، کنار دیگران فریاد زدند و بالاخره خون‌شان با گلوله‌ی مزدوران رژیم بر سنگفرش خیابان‌ها جاری شد را نیز گرامی بداریم، یاد ستاره تاجیک، یاد محمدرضا سروری دو نوجوان ۱۷ ساله و ۱۴ ساله افغان که در ایران به دنیا آمده بودند.

جمهوری اسلامی نه فقط حق آموزش و حتا فراتر از آن حق زندگی را از پناهندگان و مهاجران افغانستانی گرفته است، بلکه حقوق اولیه عموم مردم ایران، توده‌های کار و زحمت، را نیز همواره نادیده گرفته است. امروز بخش بزرگی از مردم ایران نه از مسکن مناسب برخوردارند و نه از حق درمان، فرزندان‌شان با از تحصیل بازمانده‌اند و یا از آموزش رایگان و با کیفیت محروم هستند. هرگونه اعتراض به وضع موجود نیز یا با بی‌اعتنایی حکومت روبرو می‌شود و یا با سرکوب. اما حنای حکومت برای فریب افکار عمومی و انداختن بار مشکلات عدیده جامعه بر دوش تحریم، حضور ۶ میلیون افغان و غیره دیگر در میان مردم رنگی ندارد.

باید از حق تحصیل رایگان و با کیفیت تمام کودکان ساکن ایران دفاع کرد، باید از حقوق تمام کارگران ساکن ایران دفاع کرد. کارگران و زحمتکشان از هر رنگ و نژاد و ملیت و قوم هم سرنوشتند.

این حیل‌ی دشمنان مردم، طبقه حاکم سرمایه‌دار است که با افکار پوسیده ناسیونالیستی در میان مردم تفرقه بیندازند. مردم ستم دیده ایران، برای پایان دادن به وضعیت فاجعه بار کنونی تنها یک راه دارند و آن سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.

که تعدادی از مهاجران و پناهندگان را به کام مرگ کشانده است. مهاجرانی که حتا تا سه نسل در ایران زندگی کرده‌اند. ایجاد شایعات متعدد در درون جامعه علیه مهاجران و پناهندگان افغانستانی یکی دیگر از حیل‌های این جنایتکاران است که فاشیست‌های سلطنت‌طلب نیز دست در دست آن‌ها در تبلیغ این شایعات مشارکت دارند. شایعاتی از قبیل حضور ۱۷ میلیون افغانستانی در ایران، یا "تجاوز و قتل یک دختر نوجوان در یزد توسط اتباع افغانستان" و یا "۵۰ درصد زایمان‌های استان البرز مربوط به مهاجرین افغان است" و بسیاری از نمونه‌های دیگر که بارها منجر به حمله به منازل افغانستانی‌ها و اتفاقات ناگوار دیگر شده است. یکی از این موارد که در روزهای اخیر انعکاس گسترده‌ای به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی داشت، گفتگوی دو مرد داخل یک ماشین در مورد زیر گرفتن یک کودک افغانی سوار بر دوچرخه است که یکی از آن‌ها می‌گوید "با ماشین بزن به این افغانیه، افغانی دیه ندارد" و دیگری (راننده) نیز تایید می‌کند. این سخنان و رفتار جنایتکارانه محصول همان تبلیغات شونیستی در رنگ‌ها و اشکال متفاوت است که یک سر آن به رژیم جمهوری اسلامی برمی‌گردد و یک سر دیگر آن به جریاناتی همچون سلطنت‌طلبان.

براساس آمارهای دولتی در سه سال اخیر بیش از ۳ میلیون افغانستانی پناهنده و مهاجر از ایران اخراج و به افغانستان بازگردانده شده‌اند. جمهوری اسلامی فاشیست حتا به این نیز بسنده نکرده و بسیاری از بلوچ‌های ستم‌دیده ایرانی را نیز به عنوان "افغان" از کشور بیرون کرده است. مردم ستم‌دیده‌ای که مبارزات درخشان در جریان جنبش "زن، زندگی، آزادی" داشتند و این‌گونه رژیم از این مردم انتقام می‌گیرد.

هنگامی که به آن جنبش بزرگ انقلابی می‌اندیشیم

باشد، در شرایط ویژه و در اتاق خاصی توسط پرستاران انجام می‌شود. اما این خدمات درمانی هم به نام گروه دیگری ثبت می‌گردد و درآمد آن به پرستار نمی‌رسد. اجحافی که پیش از این محمد رضا شریفی مقدم نیز بر یک چنین بی‌عدالتی عریان نسبت به پرستاران اعتراف کرده و بر آن انگشت گذاشته بود.

شریفی مقدم - رئیس خانه پرستار وابسته به دولت - یک سال پیش با بیان اینکه اختلاف در پرداخت‌ها چنان بزرگ است که گاه از تفاوت ۳۰۰ برابری صحبت می‌شود، گفته بود: «بیماری که به اتاق عمل می‌رود و قرار است عمل شود، شاید ۷ نفر درگیر عمل این بیمار باشند؛ اما خروجی آن این می‌شود که در پایان یک ماه جراح به طور مثال ۳۰۰ میلیون دریافت می‌کند و نفراتی که در گروه پرستاری هستند یک میلیون دریافت می‌کنند. این در هیچ جای دنیا روا نیست».

به واقع حاصل کار پرستاران در اتاق عمل به جیب پزشک جراح، مدیران بیمارستان‌ها و شرکت‌های دلال و واسطه‌های تأمین‌کننده نیروی مفت و ارزان برای بیمارستان‌ها می‌رود و آنچه برای پرستاران باقی می‌ماند، همانا خستگی کار، فرسودگی و دستمزد‌های پایین است که زندگی آنان را با رنج و مشقت درآمیخته است.

این وضعیت اسفبار و طاقت فرسا که طی سالیان دراز بر زندگی پرستاران زحمتکش ایران سایه افکنده است، مشابه همان زندگی زیر خط فقر کارگران و معلمان و بازنشستگان و عموم توده‌های زحمتکش است که جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل کرده است. لذا بر کسی پوشیده نیست، هیئت حاکمه ایران همانگونه که برای سطح معیشت کارگران و دیگر بخش‌های زحمتکش ایران اهمیتی قائل نیست، موضوع بهداشت و سلامت و درمان مردم نیز برایش فاقد اهمیت است. ارتجاع حاکم بخش اعظم درآمد کشور را که می‌بایست صرف رفاه و آسایش و ارتقاء زندگی مردم ایران کند، برای حفظ موجودیت خود و اهداف توسعه طلبانه و پان اسلامیتی خود صرف هزینه‌های گروه‌های نیابتی، دستگاه عریض و طویل نظامی، پلیسی و امنیتی می‌کند. دستگاه‌های عریض و طویل اطلاعاتی و امنیتی که در خدمت سرکوب توده‌های مردم ایران قرار دارند.

با وضعیت حاکم بر کشور، آنچه هم اکنون برای پرستاران، کارگران، معلمان، بازنشستگان، زنان، دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان و عموم توده‌های مردم ایران به عینه آشکار است، این است که با ماندگاری جمهوری اسلامی، کمترین روزنه‌امیدی برای بهبود شرایط زندگی هیچ یک از بخش‌های مختلف مردم متصور نیست.

اسلامی است.

درد مشترک نیازمند فریاد مشترک است. مشکلات معیشتی پرستاران، کامیون‌داران، زنان، کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر لایه‌های اجتماعی نسبتاً مشابه هم‌اند و راهی از وضعیت موجود نیز در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان است. لذا، با تجربه‌ای که پرستاران از اعتصاب سراسری خود در سال گذشته دارند، یقیناً حمایت عملی آنان و دیگر گروه‌های اجتماعی از اعتصاب سراسری کامیون‌داران می‌تواند گام مهمی در ارتقاء مبارزات مردم برای سازماندهی یک اعتصاب عمومی سیاسی باشد. اعتصابی که در همگامی با مبارزات توده‌ای در مقیاسی سراسری و تואمان با شکل‌گیری یک قیام مسلحانه توده‌ای، می‌تواند ارتجاع حاکم را به زیر بکشاند.

استمرار ارتجاع حاکم حاصلی بجز فقر و فلاکت و سرکوب و بی‌حقوقی بیشتر برای مردم ندارد. فقر و فلاکتی که هم‌اینک همانند اختاپوسی هزار سر، زندگی عموم مردم ایران را در چنبره خود گرفته است. حال در چنین وضعیتی که جامعه در موقعیتی انفجارگونه قرار دارد و بحرانی ژرف و انقلابی سراسر کشور را فراگرفته است، اعتصاب سراسری کامیون‌داران که اکنون در بیش از ۱۶۰ شهر در جریان است، همانند اعتصاب سراسری پرستاران در مرداد و شهریور ۱۴۰۳ بارقه‌هایی از امید و تغییر را در دل عموم مردم ایران زنده کرده است. حمایت عمومی جامعه از اعتصاب کامیون‌داران و پیوستن مینی‌بوس‌داران اصفهان و گروهی از رانندگان تاکسی واسنج به این اعتصاب سراسری، بیانگر مرحله نوینی از تکامل و ارتقاء مبارزات مردم در مسیر گام گذاشتن به سوی بهم پیوستگی مبارزاتی علیه جمهوری

گرانی‌های بیشتر در راه است

تنها در روز شنبه ۱۰ خرداد، علاوه بر اعتصاب سراسری کامیونداران، جمعی از اهالی سردشت در اعتراض به توقف پروژه آبرسانی آتشگاه تجمع کردند. کارگران پروژه‌ای فاز ۱۴ پارس جنوبی اعلام کردند ۱۲ خرداد اعتصاب خواهند کرد. کارگران کارخانه پویانخ مقابل استانداری ایلام تجمع کردند. مینی‌بوس‌داران استان اصفهان نیز به اعتصاب سراسری رانندگان کامیون پیوستند. جمعی از سینماگران، سندیکای شرکت واحد و تعدادی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی از این اعتصاب حمایت کرده‌اند. در همین حال، حکومت که در فساد و بی‌کفایتی غرق است، در عرصه داخلی با افزایش سرکوب و گسترش اعدام، می‌کوشد کارگران و توده‌های محروم را در برابر فلاکت اقتصادی و افزایش بیشتر قیمت‌ها که در سال ۱۴۰۴ اشتاب گرفته، و وخامت روزافزون وضعیت معیشتی، به سکوت وادار کند.

دست‌اندرکاران حکومت به صراحت می‌گویند که ریاضت اقتصادی سیاست آن‌ها و تحمیل فشارها به توده‌ی مردم لازمه‌ی سیاست خارجی ارتجاعی آن است. «کاظم جلالی» سفیر حکومت اسلامی در روسیه در نشست کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای گفته است «اینکه دولت جدید در آمریکا در رویکردی تازه، به‌دنبال مذاکره با جمهوری اسلامی ایران است، یکی از دستاوردهای مقاومت ایران مقابل تحریم‌های غرب است.» به عبارت دیگر زندگی و معیشت مردم گروگان سیاست خارجی ارتجاعی حکومت است.

بهای کالاها و خدمات روز به روز افزایش پیدا می‌کند قیمت‌ها بالا می‌روند اما حکومت مردم را در ابهام نگاه می‌دارد. سه نرخ‌ی کردن گازوئیل تصویب شده اما وعده می‌دهند که فعلاً اجرا نخواهد شد. ارز دولتی دارو حذف و قیمت برخی داروها شش برابر شده اما کسی مسئولیت آن را بر عهده نمی‌گیرد. در حالی که خط فقر بالای ۳۵ میلیون تومان است طرح حذف یارانه افراد با درآمد ۳۰ میلیون تومان در وزارت کار تصویب شده اما کسی علناً از آن صحبت نمی‌کند. قیمت نان افزایش یافته بدون آن که اعلام شود. افزایش قیمت نان به هزینه‌های کمرشکن مسکن، هزینه حمل و نقل، انرژی، آموزش و غذا افزوده شده و معیشت ده‌ها میلیون کارگر و مزدبگیر و بیکاران را غیر قابل تحمل کرده است.

۷ خرداد روزنامه‌ها از گرانی نان خبر دادند. بنا بر این خبر، دولت در خرداد ۱۴۰۴ با حذف یارانه آرد و نارضایتی نانوایان در سراسر کشور، اختیار نرخ‌گذاری نان را به استان‌ها واگذار کرده است و این موضوع منجر به موجی از افزایش قیمت نان آزادپز در بسیاری از استان‌ها شده است. این در حالی است که نرخ نان یارانه‌ای هنوز رسماً افزایش نیافته است اما گفته می‌شود استان‌های مختلف به زودی قیمت جدید نان را اعلام خواهند کرد. به گفته‌ی رئیس اتحادیه صنف نانوایان سنگگی تهران، قیمت نان سنگک آزادپز در اثر دو برابر شدن نرخ گندم آزاد در تهران به ۲۵ هزار تومان افزایش یافته است. این در حالی ست که هنوز نرخ جدید نان

یارانه‌ای اعلام نشده اما عرضه آن دچار اختلال شده است.

کاهش سهمیه سوخت، و سه نرخ‌ی کردن گازوئیل که قرار است از اول تیر اجرا شود. از رئوس مطالبات رانندگان اعتصابی کامیون است. رئیس سازمان راهداری در پی اعتصاب رانندگان می‌گوید سهمیه‌ها بازنگری خواهد شد و در مورد گازوئیل نیز «مسئولان ارشد دولتی هنوز تصمیمی برای گازوئیل ۳نرخ‌ی نگرفته‌اند». به عبارت دیگر دولت فعلاً از اجرای این مصوبه خودداری می‌کند و در کمین فرصت مناسب برای اجرای آن نشسته است.

در دو هفته گذشته، نرخ جدید برخی اقلام اساسی از جمله شیر خام، گوشت قرمز منجمد، سبوس گندم، شکر و تخم‌مرغ اعلام شده است. این تغییر قیمت‌ها در کالاهایی با توزیع روزانه مانند لبنیات و تخم‌مرغ سریعاً در بازار مشاهده می‌شود، در حالی‌که در کالاهایی مانند گوشت یا برنج، اثرگذاری با تأخیر و پس از ورود محموله‌های جدید اتفاق می‌افتد.

در بازار روغن، کمبود عرضه همچنان ادامه دارد و توزیع قطره‌چکانی در پنج ماه اخیر باعث کاهش دسترسی به این کالا شده است. حذف ۱۰ درصد مالیات ارزش‌افزوده از روغن خوراکی در دستور کار ستاد تنظیم بازار قرار گرفته، اما نهایی شدن آن نیازمند تصویب هیئت دولت است. در بازار گوشت، توزیع گوشت دولتی محدود شده و قیمت انواع گوشت داخلی با بسته‌بندی محدود، افزایش یافته است. برای نمونه، هر بسته دو کیلویی گوشت مخلوط ۵ / ۱ میلیون تومان و هر کیلو ران گوسفند ۹۶۳ هزار تومان قیمت‌گذاری شده است.

قیمت شیر خام از ۱۸ به ۲۴ هزار تومان افزایش یافته که موجب رشد قیمت لبنیات شده است. نرخ رب گوجه نیز برای هر قوطی ۸۰۰ گرمی تا ۹۹ هزار و ۵۰۰ تومان رسیده و برنج، به‌ویژه انواع ایرانی، با قیمت‌هایی بیش از دو میلیون تومان برای بسته‌های ۱۰ کیلویی عرضه می‌شود.

از ابتدای سال قیمت داروهای ساخت داخل ۲۰ تا ۳۰ درصد و قیمت داروهای خارجی تا ۲۰۰ درصد افزایش یافت. این در حالی بود که هنوز سیاست حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و جایگزینی آن با ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی ابلاغ نشده بود. در این میان داروهای بیماری‌های خاص به شدت نایاب شده و در صورت پیدا شدن در بازار سیاه به قیمت‌های نجومی به فروش می‌رسد که مزدبگیران و افراد با درآمد پائین قادر به پرداخت آن نیستند.

اکبر عیوضی دبیر تشکل دولتی کانون بازنشستگان تامین اجتماعی تهران می‌گوید «بازنشستگان عضو تمام بیمه‌ها هستند، بیمه پایه، بیمه مکمل، بیمه طلایی و ... اما بازهم هزینه‌های دارو و درمان‌شان تامین نمی‌شود. قیمت دارو آن‌چنان زیاد است و این بازار چنان بی‌ثبات است که هیچ بیمه‌ای جواب نمی‌دهد... آن‌ها که بیماری خاص دارند و نمی‌توانند هزینه دارو را بدهند، درمان را قطع می‌کنند.»

علاوه بر افزایش قیمت دارو، در ماه‌های اخیر پرداخت از جیب بیمار هم بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته است.

یکی از دلایل افزایش قیمت‌ها حذف کامل ارز ۴۲۰۰ تومانی است. ارز ۴۲۰۰ تومانی پیش‌تر برای واردات اقلامی حیاتی چون گندم، جو، ذرت، سویا، روغن خام، دانه‌های روغنی و نهاده‌های دامی اختصاص می‌یافت. اما در سال ۱۴۰۴، شاهد بازگشت به سیاست ارز ترجیحی هستیم از آغاز سال ۱۴۰۴ تأثیر خود را در قیمت‌ها آشکار کرده است.

آزادسازی قیمت‌ها در ایران، یکی از سیاست‌های اقتصادی کلان است که به‌ویژه از دهه ۱۳۸۰ به بعد دنبال شده است.

در اسفند ۱۴۰۰، مجلس شورای اسلامی با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی از بودجه سال ۱۴۰۱ موافقت کرد؛ اقدامی که توسط دولت سیزدهم به ریاست ابراهیم رئیسی اجرا شد. حذف این ارز، که برای واردات کالاهای اساسی مانند دارو، تجهیزات پزشکی و نهاده‌های دامی استفاده می‌شد، به افزایش قیمت‌ها دامن زد.

در لایحه ابتدایی بودجه ۱۴۰۴، پیشنهاد افزایش نرخ ارز ترجیحی به ۳۸ هزار و ۵۰۰ تومان برای واردات کالاهای اساسی مطرح شد. اما هیئت عالی نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام این افزایش را رد کرد. در نهایت، نرخ ارز ترجیحی مانند سال ۱۴۰۳، معادل ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان تثبیت شد. این نرخ برای واردات ۱۲ میلیارد دلار کالاهای اساسی و دارو در نظر گرفته شده است.

حکومت در اقدامی دیگر برای کاستن از هزینه‌های دولت قطع یارانه‌ی گروهی از یارانه‌بگیران را در دستور کار قرار داده است. درشرایطی که مزدبگیران و توده‌ی وسیع مردم زیر خط فقر نگاه داشته شده و نیازمند مبلغ ناچیز یارانه هستند وزارت کار تصمیم به قطع یارانه حدود ۱۷ میلیون تن گرفته است. یکی از معیارهای قطع یارانه داشتن ۳۰ میلیون تومان حقوق ماهانه است. این در حالی است که خط فقر دستکم در تهران و سایر شهرهای بزرگ بالاتر از ۳۵ میلیون تومان است.

در حالی که کشور با عمیق‌ترین و طولانی‌ترین بحران اقتصادی در تاریخ معاصر خود مواجه است. تحریم‌های بین‌المللی، صادرات نفت ایران و دسترسی به بازار جهانی را به‌شدت محدود کرده است. فساد گسترده، بی‌ثباتی سیاسی و ناکارآمدی‌ها به نارضایتی اجتماعی و اقتصادی افزوده است. نرخ تورم به بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته و ریل به کم‌ارزش‌ترین ارز جهان تبدیل شده است. بیش از نیمی از مردم کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند و به اعتراف وزارت کار ۵۷ درصد مردم در سطحی از سوءتغذیه قرار دارند.

حکومت تنها راه بقای خود را در تشدید فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر توده مردم می‌بیند و در مقابل، جامعه در تب و تاب تغییرات اجتماعی می‌سوزد و توده‌ی مردم به اشکال مختلف اعتراض روی آورده‌اند. در چنین شرایطی راهی جز تشدید مبارزه، گسترش اعتصاب و روی‌آوری به اعتصاب عمومی سیاسی برای پایان دادن به حکومت اسلامی وجود ندارد.



از اعتصاب باشکوه رانندگان کامیون فعالانه حمایت کنیم

اعتصاب شکوهمند رانندگان کامیون که از روز اول خرداد در چند شهر آغاز شد در روزهای بعد به دهها شهر در سراسر کشور تسری یافت. به رغم تمام تهدیدات و اقدامات ارباب گرانه دستگاه دولتی و حتی بازداشت شماری از رانندگان، این اعتصاب با قدرت بیشتری ادامه یافت و در ششمین روز خود، بیش از ۱۳۰ شهر و هزاران نفر را در بر گرفت. رانندگان اعتصابی و مبارز در بیانیه مورخ شش خرداد خود، ضمن اعلام خبر بازداشت یازده تن از همکاران خویش در کرمانشاه، اعلام کردند "این اقدامات نه تنها کوچکترین خللی در اراده ما ایجاد نمی‌کند بلکه مارا مصمم‌تر می‌سازد".

اعتصاب رانندگان کامیون با قدرت تمام امروز وارد هفتمین روز خود شد. با این اعتصاب بزرگ و سراسری رانندگان کامیون که کل فضای سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار داده است باید همراهی و فعالانه از آن حمایت کرد. گروه‌هایی از رانندگان وانت (نیسان) در قوچان و گلپایگان و برخی مناطق دیگر در حمایت و همبستگی با رانندگان کامیون وارد اعتراض شده‌اند. امروز لنج داران صیادی و تجاری بوشهر مقابل استانداری تجمع اعتراضی برپا نمودند. کارکنان رسمی صنعت نفت شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی، نفت و گاز پارس، پالایشگاه فجر جم و منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس نیز هشدار دادند تجمعات سراسری خود را آغاز خواهند کرد. روز گذشته نیز کارکنان نفت و گاز آغاچاری تجمع کردند و کارگران کشتی سازی دست از کار کشیدند. زمزه‌های اعتصاب در میان کارگران شاغل در کارگاه‌هایی که فعالیت آن‌ها وابسته به حمل کالا توسط کامیون‌ها است نیز شنیده می‌شود.

کارگران و زحمتکشان

حمل و نقل جاده‌ای با اعتصاب یکپارچه رانندگان مبارز به کلی فلج شده و دولت حاکم را در تنگنا قرار داده است. باید به یاری رانندگان اعتصابی برخاست و دامنه اعتراض را گسترش داد. سایر کارگران و زحمتکشان که سالهاست زیر فشار هستند باید با روی آوری به اعتصاب، با رانندگان کامیون همراهی و از اعتصاب آنان حمایت کنند. اکنون زمان آن است که حمل و نقل مسافربری نیز وارد اعتصاب شود. سندیکای کارگران شرکت واحد در یک اقدام مسئولانه و با صدور اطلاعیه از رانندگان کامیون و مطالبات آن‌ها حمایت کرد. اکنون زمان آن است که ابعاد حمایت‌ها گسترده‌تر شود. شرایط برای پیوستن حمل و نقل شهری و شرکت واحد اتوبوس‌رانی که از سوابق اعتراضی خوبی برخوردار است برای پیوستن به اعتصاب مناسب است. کارگران مترو که چندین اعتصاب مهم داشته‌اند باید با اعتصاب، به یاری رانندگان کامیون برخیزند. زمان اعتصاب‌های بزرگ کارگران صنایع مختلف با خواست‌های اقتصادی و سیاسی و در حمایت از رانندگان نیز، مناسب و فراهم است. دستگاه سرکوب و دولت ضد کارگری حاکم، قادر نیست در تمام عرصه‌ها و شهرها مارا سرکوب کند. ما با اعتصابات گسترده خود قادریم تمام قدرت سرکوب رژیم را خنثی و فلج سازیم. هرچه دامنه اعتصابات گسترده‌تر باشد، هرچقدر کارگران بیشتری وارد اعتصاب شوند، دستگاه سرکوب نیز ناتوان‌تر خواهد بود. باید دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی را از همه سو به محاصره درآوریم. به اعتصابات خود زنجیر وار ادامه دهیم، اعتصابات سراسری را برپا کنیم و با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای تمام نظم موجود را به زیر کشیم و حکومت شورایی خود را مستقر سازیم.

سازمان فدائیان (اقلیت) هرگونه ارباب و تهدید و بازداشت رانندگان اعتصابی را محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری بازداشت شدگان است. سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از اعتصاب شکوهمند رانندگان کامیون و مطالبات آن‌ها، دیگر رانندگان شاغل در حمل و نقل مسافربری و شهری و تمام کارگران را به اعتصاب و حمایت فعال از رانندگان کامیون فرا می‌خواند. اعتصابات را زنجیر وار ادامه و آن را گسترش دهیم، به قیام علیه نظم موجود برخیزیم و یکبار برای همیشه خود را از چنگ ارتجاع اسلامی رها سازیم.

پیروز باد اعتصاب یکدست و سراسری رانندگان کامیون
گسترده باد اعتصابات سراسری و کارگری
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۷ خرداد ۱۴۰۴

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی



به حضور شوراهای اسلامی و نمایندگان ضد کارگری در اجلاس سازمان جهانی کار اعتراض کنیم!

هر سال در ماه ژوئن اجلاس سالانه سازمان جهانی کار در دفتر سازمان ملل متحد در ژنو برگزار می‌شود. فعالین جنبش کارگری و نیروهای چپ و کمونیست نیز همزمان با برگزاری اجلاس سازمان جهانی کار تلاش می‌کنند تا با برگزاری تجمع، خواست‌های کارگران ایران را انعکاس داده، صدای آن‌ها باشند و سرکوب جنبش کارگری، بی‌حقوقی کارگران از جمله ممنوعیت ایجاد تشکل مستقل و اعتصاب را به گوش دیگر کارگران و تشکل‌های کارگری سایر کشورهای جهان در اجلاس برسانند.

سازمان جهانی کار به‌خوبی از این مساله آگاه است که کارگران ایران فاقد هر گونه تشکل هستند و رژیم نمایندگان واقعی کارگران را دستگیر، شکنجه و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم می‌کند.

سازمان جهانی کار به‌خوبی می‌داند که رژیم حاکم بر ایران هر گونه اعتصاب کارگری در اعتراض به دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر، ساعات کار طولانی، عدم امنیت شغلی و نبود امکانات ایمنی در محیط کار را که به جان باختن تعداد بی‌شماری از کارگران منجر می‌گردد، سرکوب می‌کند.

سازمان جهانی کار با پذیرش اعضای شوراهای اسلامی و مزدوران رژیم به‌عنوان نمایندگان کارگران ایران، و سکوت در برابر عملکرد جنایتکارانه جمهوری اسلامی علیه کارگران ایران، در عمل در کنار این رژیم جنایتکار قرار گرفته است.

ماهیت سازمان جهانی کار و دیگر سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد برای تمامی مدافعین راستین طبقه کارگر و نیروهای آگاه ایران و جهان روشن است. بنابراین ضمن افشای ماهیت نمایندگان اعزامی رژیم جمهوری اسلامی به اجلاس سازمان جهانی کار، سیاست‌های عوام‌فريبانه و ضد کارگری این سازمان را نیز باید افشا نمود.

ایرانیان آزادی‌خواه، انقلابی و کمونیست!

کمیته خارج کشور سازمان ضمن پشتیبانی از فراخوان نهادهای همبستگی برای تجمع در روز جمعه ۶ ژوئن در برابر دفتر سازمان ملل متحد در ژنو، در این کارزار جهانی حضور فعال خواهد داشت.

ایرانیان مبارز و انقلابی!

در این حرکت اعتراضی با ما همراه باشید تا انعکاس‌دهنده وضعیت کارگران ایران باشیم. کمیته خارج کشور سازمان حضور شوراهای اسلامی کار و عوامل سرکوب جنبش کارگری در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار را محکوم و خواهان اخراج این مزدوران حکومتی از سازمان جهانی کار، و آزادی فعالین کارگری و دیگر زندانیان سیاسی در ایران است.

سرنگون باد جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی
زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم
زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران
کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
ژوئن ۲۰۲۵

نقض (بیشتر) حقوق کارگران و اجلاس سالانه سازمان جهانی کار!

جدید کاری به وجود آورده‌اند بدون آنکه مشمول ضوابط و مقررات اتحادیه‌ای باشند. «اوبر» - تاکسی اینترنتی، «آمازون» برای خرید آنلاین، «ای‌بی‌بی» برای اجاره محل اقامت توریستی از جمله نمونه‌های اقتصاد پلتفرمی محسوب می‌شوند.

همزمان با آنچه در سالن‌های اجلاس سالانه کنفرانس می‌گذرد، سال‌هاست در خیابان‌های اطراف این محل، جمعیتی در دفاع از کارگران و به‌منظور اطلاع‌رسانی به افکار عمومی صورت می‌گیرد. سال‌هاست که نیروهای کمونیست و چپ ایرانی با حضور و تجمع در مقابل مقر مرکزی سازمان جهانی کار، سیاست‌های ضدکارگری جمهوری اسلامی و نقض حقوق فعالان کارگری، سرکوب و خشونت و بازداشت و شکنجه را افشا می‌کنند و صدای کارگران ایران را به گوش افکار عمومی جهان - این متحدین واقعی کارگران ایران - می‌رسانند. امسال نیز همچون سال‌های گذشته، به ابتکار و همت جمعی از فعالان سیاسی از جمله فعالان سازمان ما، مقابل دفتر سازمان ملل در ژنو، یک تجمع اعتراضی برگزار می‌شود تا صدای مبارزات کارگران در چهار گوشه ایران، به‌ویژه مبارزات باشکوه رانندگان کامیون در روزهای اخیر، به گوش جهانیان رسانده شود.

به یمن دهه‌ها فعالیت نیروهای سیاسی انقلابی در خارج کشور و ارتباط سیستماتیک و مداوم با تشکلهای کارگری کشورهای مختلف هم‌ساله در این تجمعات تشکلهای کارگری جهان با حضور و پیام‌های خود، همبستگی خود را با مبارزات کارگران ایران اعلام می‌دارند. امسال نیز کلکتیو سندیکاهای فرانسه؛ کنفدراسیون عمومی کار فرانسه (ث.ژت)، کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری فرانسه (اف.اِس.اِس.اِس)، اتحادیه کارگری همبستگی فرانسه (سولیدر)، پلاتنفرم سندیکاهای کارگری سوئد، اتحادیه‌های کارگری سوئیس از جمله تشکلهای کارگری‌اند که حمایت خود را از مبارزات طبقه کارگر ایران اعلام کرده و نقض حقوق آنها را محکوم کرده‌اند.

این مبارزات همبسته، بیش از هر چیز نشانگر این واقعیت است که رهایی کارگران جهان از قید ستم و استثمار، از فرانسه تا ترکیه، از ایران تا آرژانتین و کنیا، تنها در میدان مبارزه، در کارخانه و در خیابان‌ها رقم می‌خورد.

ساختگی مواجه‌اند. بخش دیگر این گزارش، نگاهی به وضعیت حقوق کارگران و اتحادیه‌ها طی یک دهه اخیر است: «از سال ۲۰۱۴ تاکنون در تمام مناطق جهان، حقوق کارگران رو به افول گذاشته است. حتی اروپا که پیش‌تر منطقه‌ای با عملکرد نسبتاً خوب به شمار می‌رفت، شاهد کاهش چشمگیر در حمایت از حقوق کار (منظور نیروی کار) بوده است.»

لازم به ذکر است که ۳۳۰ اتحادیه در ۱۶۰ کشور جهان عضو کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری‌اند، اما در برخی کشورها از جمله ایران به علت استبداد و خفقان، بسیاری از تشکلهای واقعی کارگری فاقد ارتباط (ارگانیک) با این نهاد هستند.

علاوه بر ارائه گزارش سالانه «شاخص جهانی»، یکی دیگر از وظایف کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری، معرفی نمایندگان اتحادیه‌های کارگری برای شرکت در کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار (آی-ال-ا) است.

نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، یکی از اجزای سه‌گانه‌ای را تشکیل می‌دهند که در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار حضور و نقش دارند. این سه‌گانه عبارت‌اند از نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، دولت‌ها و کارفرمایان. نشریه کار شماره ۱۰۲۳، پیش‌تر در مقاله‌ای تحت عنوان «سقف انتظارات از سازمان جهانی کار»، تاریخچه و چرایی شکل‌گیری سازمان جهانی کار در سال ۱۹۱۹، ماهیت بورژوازی و سازوکار این نهاد وابسته به سازمان ملل که در خدمت به منافع سرمایه‌داران و نمایندگان آن‌ها در دولت‌هاست را به‌طور مبسوط توضیح داده؛ از جمله اینکه این سازمان گرچه شامل نمایندگان دولت‌ها، کارفرمایان و کارگران است، اما قدرت تصمیم‌گیری عمدتاً در دست دولت‌ها و سرمایه‌داران است. نمایندگان کارگران نقش محدودی دارند و دولت‌ها آن‌ها را معرفی و تأیید می‌کنند. ۱۰ کرسی از ۲۸ کرسی نمایندگان دولت‌ها به‌طور دائمی به کشورهای صنعتی مهم اختصاص یافته و رهبری و سیاست‌گذاری کلان این سازمان در دست دولت‌های امپریالیستی است.

به هر ترتیب، سازمان بین‌المللی کار، هر ساله اجلاس خود را با حضور نمایندگان اجزای سه‌گانه برگزار می‌کند. امسال نیز طی روزهای ۲ تا ۱۳ ژوئن، صد و سیزدهمین اجلاس کنفرانس بین‌المللی کار در مقر مرکزی سازمان جهانی کار در ژنو برگزار می‌شود.

تم محوری کنفرانس امسال، ایمنی در محیط کار، به‌ویژه ایمنی کارگران در مقابل بیماری‌های ناشی از باکتری و بیماری‌های ویروسی در محیط کار و بررسی نقش و تأثیر «اقتصاد پلتفرمی» بر وضعیت و شرایط کار شاغلان این عرصه می‌باشد.

منظور از اقتصاد پلتفرمی، رشته‌هایی از مشاغل است که در پی رشد صنایع فناوری و استفاده از اپلیکیشن‌های دیجیتال، کسب‌وکارهایی به راه افتاده‌اند که دارای یک بُعد دیجیتال‌اند و روابط

قاره‌ای نیز پرداخته است. رتبه‌بندی از ۱ تا ۵ در نظر گرفته شده تا با این رتبه‌بندی، میزان (نقض) حقوق کارگری درجه‌بندی شود. رتبه ۱ به بهترین شرایط و رتبه ۵ به بدترین شرایط تعلق می‌گیرد. بر این اساس، در سال ۲۰۲۴، بدترین شرایط در خاورمیانه و شمال آفریقا گزارش شده که نسبت به سال قبل از آن پسرقت نیز داشته است. کشورهای ایران، مصر، تونس و امارات متحده عربی با نقض گسترده آزادی‌های سندیکایی، بازداشت فعالان کارگری روبه‌رو هستند. در ایران و مصر فعالان کارگری به دلایل ساختگی زندانی شده‌اند. در تونس با ایجاد موانع اداری و قضائی، فعالیت اتحادیه‌ها محدود (تر) شده است.

پس از خاورمیانه و شمال آفریقا، بیشترین نقض حقوق کارگری در منطقه آسیا-اقیانوسیه صورت گرفته و پس از آن در اروپا. اروپا که زمانی در رتبه‌های بالای این شاخص قرار داشت، در دهه گذشته بیشترین افت را در سطح جهانی داشته و طی دهه اخیر از رتبه ۸/۱ به ۲۲/۲ تنزل یافته است. امری که نشان‌دهنده افزایش نقض حقوق کارگران و اتحادیه‌ها در اروپاست.

عوامل اصلی تنزل رتبه اروپا و نمونه‌های ذکر شده در گزارش عبارت‌اند از: سرکوب اعتراضات و اعتصابات بازنشستگان در فرانسه، جلوگیری کمپانی تسلا - متعلق به ایلان ماسک - از ورود به مذاکره با اتحادیه‌ها برای انعقاد قرارداد دسته‌جمعی در سوئد - که منجر به اعتصابات گسترده در سراسر اسکاندیناوی شد - ایجاد تشکلهای و اتحادیه‌های وابسته به سرمایه‌داران جهت تضعیف اتحادیه‌های نسبتاً مستقل‌تر در لهستان، جرم‌انگاری اعتصابات بلژیک و کش‌دار کردن مصداق «خدمات اضطراری» در بریتانیا - به‌عنوان شگردی به‌منظور محدود کردن و ممانعت از اعتصابات - از جمله فاکتورهایی‌اند که نزول رتبه اروپا را رقم زده‌اند.

در آفریقا بحران‌های سیاسی و سرکوب اتحادیه‌ها رتبه این قاره را به ۹/۳ تنزل داده است. خشونت دولتی و پلیسی علیه فعالان اتحادیه‌ای در سودان و زیمبابوه، بازداشت و ارباب‌رہبران کارگری در مصر، اتیوپی و کنیا و تنگ‌تر شدن فضای سیاسی در برخی کشورهای آفریقا زمینه‌ساز تشدید نقض حقوق کارگران بوده است.

این گزارش مکتبی - کوتاه - هم بر شرایط ایران دارد که گرچه بازتاب همه جانبه‌ای از نقض سیستماتیک حقوق کارگران در ایران نیست، اما جنبه‌هایی از این وضعیت را منعکس می‌کند.

از جمله چنین گفته شده است: «ایران در فهرست کشورهای قرار دارد که هیچ‌گونه تضمینی برای حقوق کارگران ندارند. کارگران ایرانی عملاً به حقوق شناخته‌شده بین‌المللی کار (از جمله تشکیل اتحادیه، چانه‌زنی جمعی و اعتصاب) دسترسی ندارند. این وضعیت ناشی از سیاست‌های سرکوبگرانه دولت و نبود قوانین حمایتی مؤثر از حقوق بنیادین کار است.» همچنین گفته شده است که فعالان کارگری با احکام سنگین و اتهامات



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1122 June 2025

نقض (بیشتر) حقوق کارگران و اجلاس سالانه سازمان جهانی کار!

عضویت در اتحادیه‌های کارگری محروم شده‌اند،
در ۷۴ درصد کشورها ثبت اتحادیه ممنوع شده و
۴۳ درصد کشورها آزادی بیان و تجمع کارگری
را محدود کرده‌اند. در ۴۴ کشور مواردی از
خشونت فیزیکی علیه کارگران گزارش شده
است. در ۶ کشور - بنگلادش، کلمبیا، گواتمالا،
هندوراس، فیلیپین و کره جنوبی - در مجموع
۲۲ فعال کارگری به قتل رسیده‌اند. سرکوب
سیستماتیک اتحادیه‌ها یکی دیگر از رئوس نقض
حقوق کارگری است.
در مجموع ۹۱ درصد کشورها حق اعتصاب و
۸۳ درصد آن‌ها حق اتحادیه‌ها در چانه‌زنی را
نقض کرده‌اند.
این گزارش در ادامه به رتبه بندی کشوری و

در صفحه ۱۱

در آستانه برگزاری اجلاس سالانه سازمان
جهانی کار، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های
کارگری (ITUC) در گزارش سالانه خود
«شاخص جهانی حقوق کارگران» در سال
۲۰۲۴ را منتشر کرد و نسبت به پسرقت
چشمگیر حقوق کارگران در سطح جهان هشدار
داد. مواردی که این نهاد در بررسی‌های سالانه
رصد و منظور می‌کند، عبارتند از: حق
اتحادیه‌ها برای چانه‌زنی جمعی در مذاکرات با
دولت‌ها و کارفرمایان، منع کار اجباری کودکان
و امنیت شغلی.
طبق این گزارش، در سال ۲۰۲۴ در ۸۷ درصد
کشورها، حق اعتصاب نقض شده است. در ۷۹
درصد کشورها حق چانه‌زنی جمعی نقض شده،
در ۷۵ درصد کشورها کارگران از حق شکل یا



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره «پاه ست» [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دموکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی